



Research article

Research in Comparative Literature (Arabic and Persian Literature)

Razi University, Vol. 11, Issue 2 (42), Summer 2021, pp. 113-139

The Element of Character in the Novels *Rijāl fee al-Shams* by Ghassān Kanfāni and *Sound and Fury* by William Faulkner (due the Theory of Philip Hāmoun)

Payman Salehi¹

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Ilam University, Iran

Shadi Shahpasandi²

M.A. of Arabic Language and Literature, Ilam University, Iran

Received: 13/07/2020

Accepted: 28/09/2020

Abstract

Philip Hāmoun, a contemporary French theorist and semiotician, is one of the intellectuals who has looked at the element of character from a new perspective. His theory, because it incorporates the views of previous theorists, can identify what, concepts, and implications lie behind the personality. This theory is one of the most comprehensive and accurate theories about the character. Considering that the character plays a very prominent role in the novels of *Rijāl Fee al-Shams* by Ghassān Kanfani and *Sound and Fury* by William Faulkner, character types, characterization, effective character, and cause character are examined. The results show that Kanfāni and Faulkner used historical, social, mythical and virtual characters to give all the characters the opportunity to play a role. Despite the fact that the narration in many parts of the two novels is based on the technique of stream of consciousness, but the presence of two authors in cases such as expressing details, expressing the thoughts of the characters, describing scenes and ... are visible. On the other hand, the questions posed by the narrator in the novel indicate a consideration for the reader. These two authors have been able to harmonize the names, descriptions and titles of the characters with their narrative functions and by describing the different dimensions of the characters, they put the reader in front of a complete picture of them.

Keywords: Philip Hamoun, Ghassān Kanfani, William Faulkner, *Rijāl fi al-Shams*, *Sound and Fury*, Character.

1. Corresponding Author's Email:

2. Email:

P.salehi@Ilam.ac.ir
shadi.shap72@gmail.com



کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشگاه رازی، دوره یازدهم، شماره ۲ (پیاپی ۴۲)، تابستان ۱۴۰۰، صص. ۱۱۳-۱۳۹

عنصر شخصیت در رمان‌های «رجال فی الشمس» اثر غسان کنفانی و «خشم و هیاهو» اثر ویلیام فاکنر (با تکیه بر نظریه فیلیپ هامون)

پیمان صالحی^۱

دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایران

شادی شاه‌پسندی^۲

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۰۷

دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۳

چکیده:

فیلیپ هامون، نظریه‌پرداز و نشانه‌شناس معاصر فرانسوی، از جمله صاحب نظرانی است که از زاویه دید جدیدی به عنصر شخصیت نگریسته است. نظریه او به دلیل دربرگرفتن آراء نظریه‌پردازان پیشین، می‌تواند به شناخت چپستی، مفاهیم و دلالت‌هایی که در پس شخصیت‌ها نهفته است بپردازد. این نظریه یکی از نظریه‌های جامع و دقیق پیرامون عنصر شخصیت است. با عنایت به اینکه شخصیت‌ها در رمان‌های «رجال فی الشمس» اثر غسان کنفانی و «خشم و هیاهو» اثر ویلیام فاکنر نقش بسیار برجسته‌ای ایفا می‌کنند، پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی عنصر شخصیت را در دو رمان مذکور براساس نظریه فیلیپ هامون از حیث: انواع شخصیت، سطوح توصیف شخصیت، مدل‌های شخصیت و دال شخصیت، مورد بررسی قرار داده است. نتایج نشان می‌دهد که کنفانی و فاکنر ضمن استفاده از شخصیت‌های تاریخی، اجتماعی، اسطوره‌ای و مجازی به تمام شخصیت‌ها فرصت نقش‌آفرینی داده‌اند. علی‌رغم اینکه روایت در بخش‌های زیادی از دو رمان بر اساس تکنیک جریان سیال ذهن است، ولی حضور دو نویسنده در مواردی چون بیان جزئیات، بیان افکار شخصیت‌ها، توصیف صحنه‌ها و... مشهود است. از سوی دیگر، پرسش‌های مطرح شده در رمان توسط راوی، بیانگر در نظر گرفتن جایگاهی برای خواننده است. این دو نویسنده توانسته‌اند اسامی، اوصاف و القاب شخصیت‌ها را با کارکرد داستانی خود هماهنگ و هم‌سو سازند و با توصیف ابعاد گوناگون شخصیت‌ها خواننده را در مقابل تصویری تمام‌نما از آنان قرار دهند.

واژگان کلیدی: فیلیپ هامون، غسان کنفانی، ویلیام فاکنر، رجال فی الشمس، خشم و هیاهو، شخصیت.

۱- پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

به طور کلی هر داستان اجزا و عناصری دارد که در قالب خاصی ریخته می‌شوند تا به طور منظم و هم-آهنگ و در راستای تأمین هدفی فکری حرکت کنند (ر.ک: پروینی و ناظمیان، ۱۳۸۴: ۱۶) یکی از این عناصر و یا به عبارتی بهتر، «مهمترین منتقل کننده تم داستان و مهمترین عامل طرح داستان، شخصیت داستانی است» (عبداللهیان، ۱۳۸۱: ۴۱۵). «منظور از شخصیت، اشخاص ساخته شده‌ای هستند که در داستان و نمایشنامه و... ظاهر می‌شوند و اعمالی را انجام می‌دهند. شخصیت، در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل و گفتار او، وجود داشته باشد.» (میر صادقی، ۱۳۷۶: ۷۵). از آنجا که شخصیت یکی از عناصر اصلی رمان است، ناقدان به روش‌های مختلفی به تعریف و بیان اهمیت آن پرداخته‌اند. «ولادیمیر پراپ»^۱ در کتاب «ریخت‌شناسی قصه‌های پریان» می‌گوید: «آنچه در بررسی حکایت و روایت مهم است، پرسش از چیزی است که شخصیت‌ها به انجام می‌رسانند» (پراپ، ۱۹۶۶: ۳۷ و لحمدانی، ۲۰۰۰: ۲۴)؛ لذا آنچه نزد پراپ مهم است عملی است که شخصیت آن را انجام می‌دهد، نه خود شخصیت. «تزو تان تودوروف»^۲ نیز، «شخصیت را یک امر زبانی و موجودی بر روی کاغذ می‌داند که در خارج از چارچوب کلمات، وجود و هستی ندارد» (بحراوی، ۱۹۹۰: ۲۱۳). ابراهیم خلیل معتقد است که: «هیچ رمانی به خاطر نمی‌آید مگر آنکه شخصیت‌هایش به خاطر آورده شوند و هیچ رمانی بدون شخصیت وجود ندارد.» (خلیل، ۲۰۱۰: ۱۷۳)؛ بنابراین، شخصیت، اولین و آخرین عنصر اصلی در رمان است و به سبب نقشی که در رمان ایفا می‌کند رمان-نویس برتر، کسی است که بتواند در رمان‌هایش شخصیت‌های جدیدی را آفریده و ابداع نماید.

«فیلیپ هامون»^۳ نظریه پرداز و نشانه‌شناس فرانسوی در سال ۱۹۹۰ با انتشار کتاب «نشانه‌شناسی شخصیت‌های داستانی»^۴ نگاه جدیدی به عنصر شخصیت داشته که نظریه‌اش جامع و شامل نظریات پیشین است. جامعیت و تعادل دیدگاه فیلیپ از این جهت است که نوعی توافق و هماهنگی و جمع-بندی بین نظریات متنوع راجع به شخصیت داستانی برقرار کرده است.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

1. Vladimir propp
2. Tzvetan Todorov
3. Philippe Hamon
4. Statutsemiologique des personnages

با عنایت به اهمیتی که عنصر شخصیت در رمان‌های «رجال في الشمس» اثر غسان کنفانی و «خشم و هیاهو»^۱ نوشته ویلیام فاکنر^۲ دارد و از طرف دیگر نظریه فیلیپ هامون درباره عنصر شخصیت بسیار جامع است؛ لذا، انجام پژوهشی پیرامون این دو رمان، بر اساس نظریه مذکور می‌تواند درخور توجه باشد.

۳-۱. پرسش‌های پژوهش

- بر اساس نظریه فیلیپ هامون، انواع شخصیت‌های این دو رمان به چه صورتی نقش آفرینی می‌کنند؟
- بر اساس نظریه مذکور، سطوح توصیف شخصیت و دالّ و مدلول آن‌ها در دو رمان مورد بحث، چگونه نمود یافته‌اند؟

۴-۱. پیشینه پژوهش

در مورد رمان‌های «رجال في الشمس» و «خشم و هیاهو» پژوهش‌هایی صورت گرفته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: مقاله «تحلیل نمادهای زنانه در رمان‌های غسان کنفانی»، مجله زن در فرهنگ و هنر، دوره ۴ شماره ۱، ۱۳۹۱، اثر عزت ملاابراهیمی و آزادمونسی. نویسندگان این مقاله، دیدگاه غسان کنفانی را درباره زن در چهار رمان «رجال في الشمس»، «أم أسعد»، «ما تبقى لكم» و «عائد الى حيفاء» بیان و اشاره می‌کنند که کنفانی در این چهار رمان گونه‌های شخصیتی متنوعی را ساخته و پرداخته کرده است که یکی از مهمترین گونه‌های شخصیتی، شخصیت نمادین است که چه نوع مذکر و چه نوع مونث آن، به وفور در چهار رمان مذکور به کار رفته‌اند و بر غنای محتوایی و فنی این رمان‌ها افزوده است.

مقاله «کارکرد راوی در شیوه روایتگری رمان پایداری (مورد کاوی رمان «رجال في الشمس» اثر غسان کنفانی)» نشریه ادبیات پایداری سال سوم شماره ۶، ۱۳۹۱، از صلاح‌الدین عبدی و مریم مرادی. این مقاله شیوه‌های روایت داستان را در رمان «رجال في الشمس» بررسی کرده است و بیان می‌دارد که بهره‌گیری از راوی دانای کل و استفاده از تمام کارایی‌های آن در پیشبرد روند روایت «رجال في الشمس»، موجب توفیق نویسنده در پرورش خمیرمایه داستان گشته است.

۱. The Sound and the Fury

۲. William Faulkner

پایان‌نامه «مطالعه بینامتنی یک بخشش، اثر تونی موریسون و خشم و هیاهو اثر ویلیام فاکنر» (۱۳۹۲)، اثر غزال روفرش باف طوسی که در آن، شباهت‌های محتوایی و ساختاری آثار مذکور این دو نویسنده را با هم مقایسه کرده است.

مقاله «اثرپذیری غسان کنفانی و عباس معروفی در رمان‌های «ما بقی لکم» و «سمفونی مردگان» از خشم و هیاهوی ویلیام فاکنر»، مجله لسان مبین، پاییز ۱۳۹۲، شماره ۱۳، اثر تورج زینی‌وند و مصیب قبادی. نگارندگان در پژوهش مذکور به این نتیجه رسیده‌اند که هر چند کنفانی و معروفی از رمان خشم و هیاهو به ویژه در زمینه‌های تکنیک جریان سیال ذهن، تناظر شخصیتی و پایان‌بندی داستان، اثر پذیرفته‌اند، اما این اثرپذیری همراه با آفرینش و نوآوری بوده است.

پایان‌نامه «بررسی تطبیقی رمان‌های خشم و هیاهوی فاکنر و سمفونی مردگان عباس معروفی بر اساس نظریه روایت شناختی ژرارژنت» (۱۳۹۳) از الهام شیروانی شاعنایتی. در این پژوهش، نگارنده، از زاویه دید ژرارژنت (منتقد ساختارگرای فرانسوی) به بررسی تطبیقی دو رمان مذکور پرداخته و عوامل تندی و کندی سرعت روایت را در آن‌ها مورد بررسی قرار داده است. مقاله «تحلیل مؤلفه‌های ادبیات پایداری در رمان «رجال في الشمس» اثر غسان کنفانی»، دوره ۱، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، نوشته نعیم عموری و سید حسین نجاتی فلاح. نویسندگان مذکور در این مقاله به این نتیجه رسیده‌اند که کنفانی با درک صحیح از زمان خود و همچنین وضعیت مردم فلسطین در آن دوره از زمان و احساس سرخوردگی و یأس ناشی از اشغال فلسطین، به نقد درونی جامعه خود پرداخته است. کنفانی عامل اصلی مشکلات فلسطین را اسرائیل می‌داند، ولی با این وجود مردم فلسطین را بی‌تقصیر نمی‌داند و معتقد است؛ جامعه‌ای که تمامی رنج‌ها و محنت‌ها از آوارگی و فقر تا مردن در غربت را متحمل می‌شود اما هیچ‌گونه اعتراضی نمی‌کند، این جامعه هیچ وقت نخواهد توانست بر دشمن خود پیروز شود. مقاله «تطبیق التقنیات الزمینیة علی تطویر عملیة الخطاب السردی فی روایة «رجال في الشمس» لغسان کنفانی» نویسندگان: سعید تاجیک و شمسی واقف زاده، دوره ۱۵، شماره ۵۳، زمستان ۱۳۹۸. نویسندگان این مقاله، به این نتیجه رسیده‌اند که این رمان از نظم روایی خاصی برخوردار است، ولی شخصییات داستان با مراجعات متعدد به خاطرات گذشته، از زیبایی داستان کاسته‌اند. نویسنده به صورت خلاصه به معرفی شخصیتهای فرعی داستان پرداخته و این کار باعث افزایش سرعت روایت شده است. همچنین تمامی عناصر تکرار در این رمان دارای بار معنایی خاص است.

اما بر اساس مطالعات نظام‌مند تاکنون پژوهشی به صورت تطبیقی، عنصر شخصیت را در دو رمان خشم و هیاهو و «رجال في الشمس» با تکیه بر نظریه فیلیپ هامون مورد بررسی قرار نداده، لذا این پژوهش در نوع خود جدید و حائز اهمیت است.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و بر اساس مکتب ادبیات تطبیقی آمریکایی صورت گرفته است. نگارندگان با مطالعه رمان‌های مورد بحث و تطبیق آن‌ها با نظریه جامع شخصیت‌پردازی فیلیپ هامون، هنر این دو نویسنده را در کاربست این عنصر داستانی نشان داده‌اند.

۱-۶. مختصری پیرامون رمان‌های مذکور

۱-۶-۱. رجال في الشمس

«رجال في الشمس»؛ داستان سه مرد فلسطینی به نام‌های (ابوقیس، اسعد و مروان) را روایت می‌کند. این افراد نماینده سه نسل از فلسطینیان هستند که از زندگی در سرزمین آبا و اجدادیشان به ستوه آمده‌اند و قصد دارند برای به دست آوردن پول و تأمین معاش خانواده از راه اردن و عراق به صورت قاچاقی به کویت، بهشت موعودشان بروند. آن‌ها در مسیر رفتن به کویت با ابوالخیزران که کارش تأمین آب کاروان مرد ثروتمندی به نام حاج رضا است، آشنا می‌شوند. ابوالخیزران به آن‌ها پیشنهاد می‌دهد که همراه او از مرز خارج شوند؛ چرا که ماشینش جواز عبور از مرز را داشت. ابوالخیزران تصمیم می‌گیرد آن‌ها را با تانکر آب به کویت ببرد؛ جایی که رؤیای آن‌ها است. به این صورت که ابوالقیس، مروان و اسعد ۵۰ متر مانده به مرز، داخل تانکر ماشین ابوالخیزران بروند و ۵۰ متر که از مرز شدند از تانکر بیرون بیایند و سوار ماشین شوند. ابوالخیزران به سبب جنگ ۱۹۴۸ (روز نکبت) مورد عمل جراحی قرار گرفت. در نتیجه این جراحی، توان جنسی خود را از دست داد. بالاخره روز موعود فرا رسید و هر سه، کنار ماشین ابوالخیزران حاضر شدند تا به کویت بروند. مرحله اول که عبور از مرز صفوان بود با موفقیت انجام شد. اما در مرحله دوم هنگامی که ابوالخیزران از مرز عراق و کویت می‌گذشت، آن سه تن زیر آفتاب سوزان خلیج داخل تانکر پنهان شدند، با این تصور که چنین وضعیتی چند دقیقه بیشتر به طول نمی‌انجامد، ولی تعلل مأموران مرزی باعث شد تا ابوالخیزران دیر برگردد. وقتی از منطقه خطر - گذشت دریچه تانکر را که باز کرد ناگهان با اجساد بی‌جان و بریان آن سه مرد در تانکر مواجه شد که از شدت گرمای محیط تانکر خفه شده بودند و شب هنگام به دلیل خستگی فراوان، آن‌ها را در کنار کومه‌ای از زباله در صحرای غربت رها می‌کند.

۱-۶-۲. خشم و هیاهو

فاکتر در رمان خشم و هیاهو، مانند سایر داستان‌هایش، انحطاط خانواده اشرافی «کامپسون»، نماینده جنوب کهن و ظهور خانواده نوپایی را روایت می‌کند؛ بنابراین، «موضوع اصلی خشم و هیاهو، فروپاشیدگی خانواده‌های اشرافی ریشه‌دار جنوب است» (بیات، ۱۳۸۷: ۶۶).

خانواده کامپسون سه پسر به نام‌های (بنجی، کونتین و جیسن) و یک دختر به نام (کدی) دارند. پسر بزرگ خانواده که بنجی نام دارد لال و عقب مانده ذهنی است. کونتین، پسر دوم خانواده، تنها فرد معقول و منطقی در خانواده است. جیسن، پسر سوم خانواده، فردی بی‌محبت و پول‌پرست است که اصلاً به خانواده‌اش اهمیت نمی‌دهد و نسبت به همه اعضا کینه به دل دارد. کدی، دختر خانواده، نیز دختری بی‌بند و بار و نامعقول است که ارزش‌ها و هنجارهای خانواده برای او معنای خاصی ندارد و از زمانی که بزرگ شده مدام در حال هنجارشکنی است. پدر و مادر و جیسن، بنجی را به دلیل لال بودن دوست ندارند و او را مایه شرمساری خانواده می‌دانند، به گونه‌ای که مادر خانواده او را کفاره گناهان خود می‌داند. کدی دختر خانواده، بن را بسیار دوست دارد و جای خالی مادر را برای او پر می‌کند. کدی با «هربرت» ازدواج می‌کند ولی از «دالتون ایمز» باردار می‌شود و گناه این عمل نامشروع را بر گردن کونتین می‌گذارد و کونتین هم به دلیل علاقه بیش از اندازه به خواهرش می‌پذیرد. تمام خانواده فکر می‌کنند که آن دو گناه کرده‌اند، این امر باعث می‌شود که دیگر نام کدی در خانواده آورده نشود. بعد از ازدواج و رفتن کدی، پدر صبح تا شب در خانه می‌ماند و به دلیل شرب خمر زیاد، اموال خود را مانند جاننش از دست می‌دهد. مادر، زمین بن را می‌فروشد تا کونتین به هاروارد برود و درس بخواند. کونتین در هاروارد به دلیل عذاب وجدانی که بابت فروش زمین بن و کوتاهی در نگهداری کدی دارد خود را در رودخانه غرق می‌کند. هربرت، شوهر کدی، کدی را از خانه بیرون می‌کند. کدی هم دخترش، «کونتین»، را که به دلیل علاقه به برادرش این نام را برای او گذاشته است به خانواده خودش می‌سپارد و از خانه می‌گریزد. کونتین بزرگ می‌شود و در آن خانه سنتی، اعمال مادرش را تکرار می‌کند. در بزرگسالی مدام با جیسن درگیر می‌شود. کونتین و معشوق کراوات قرمزش، شیشه اتاق جیسن را می‌شکنند و سه هزار دلار از او می‌دزدند و فرار می‌کنند. جیسن در جنگل، آن‌ها را تعقیب می‌کند، ولی از یافتن آن‌ها ناامید می‌شود. دیلسی، کنیز خانواده کامپسون، به همراه خانواده‌اش و بن در روز یکشنبه به کلیسا می‌روند و در راه بازگشت، زوال خانواده کامپسون‌ها را از دور می‌بینند. و این گونه داستان پایان می‌یابد.

۲. پردازش و تحلیل موضوع

شخصیت از دیدگاه هامون، مقوله‌ای روان‌شناختی نیست، بلکه ممکن است در واقعیت نیز وجود داشته باشد، از سویی به جای آن که یک مقوله مأنوس و صرفاً ادبی باشد، نشانه‌ای است که جز در میان متن، ارزش و نقشی نمی‌یابد (ر.ک: هامون، ۱۹۹۰: ۸) بنابراین از دیدگاه هامون:

الف: شخصیت یک مقوله صرفاً ادبی نیست، بلکه اساساً در ارتباط با نقشی است که شخصیت آن را در متن ایفا می‌کند و نقش ادبی شخصیت زمانی است که ناقد با معیارهای فرهنگی و زیباشناسانه بر آن حکم می‌کند.

ب: شخصیت یک مقوله مأنوس و آشنا نبوده و همیشه انسان نیست، بلکه مفاهیمی انتزاعی مانند فکر و شخصیت‌های قراردادی مانند مدیر کل در متون قانونی و آرد و تخم‌مرغ و کره در متون آشپزی نیز شخصیت محسوب می‌شوند.

ج: شخصیت توسط خواننده ساخته شده و شکل می‌گیرد. (همان: ۱۸-۱۹)

هامون نظریه خود را بر چهار اصل، بنا کرده است: ۱- انواع شخصیت (الف: مرجعی: که خود شامل «تاریخی، اسطوره‌ای، مجازی و اجتماعی» می‌شود. ب: واسطه یا اشاره‌گر: که خود شامل «نشانگر حضور نویسنده و نشانگر حضور خواننده» می‌شود و ج: به یادآورنده یا تکراری)، ۲- سطوح توصیف شخصیت، ۳- مدل‌ول شخصیت، ۴- دال شخصیت.

۲-۱. انواع شخصیت

۲-۱-۱. شخصیت‌های مرجعی^۱

شامل شخصیت‌های تاریخی (مانند: ناپلئون سوم)، شخصیت‌های اسطوره‌ای (مانند: ونوس و زئوس)، شخصیت‌های مجازی (مانند عشق و نفرت)، شخصیت‌های اجتماعی (مانند کارگر و کارمند). این شخصیت‌ها بر معنایی ثابت که فرهنگ آن را تعیین نموده است برمی‌گردد و خوانش چنین شخصیت‌هایی به میزان درک و فهم خواننده، از فرهنگی که باید آن را بیاموزد و بر آن شناخت پیدا کند بستگی دارد (ر.ک: هامون، ۱۹۹۰: ۲۴). انواع شخصیت‌های مرجعی دو رمان مذکور، عبارتند از:

۲-۱-۱-۱. شخصیت‌های تاریخی

این نوع شخصیت در این دو رمان حضور چشمگیری دارد و شامل شخصیت‌های دینی، سیاسی و شاعران می‌شود:

۲-۱-۱-۲. شخصیت‌های دینی

با توجه به حجم کم رمان رجال فی الشمس نویسنده، چندان از این شخصیت استفاده نکرده است، اما در رمان خشم و هیاهو بارها و برحسب نیاز از این شخصیت استفاده شده است. از جمله شخصیت‌های دینی که کنفانی به آن‌ها اشاره کرده است آدم و حوا هستند که توسط یک قاچاقچی، وارد داستان می‌شوند. (ر.ک: کنفانی، ۱۹۸۰: ۲۳).

شخصیت‌های موجود در رمان خشم و هیاهو مسیحی هستند و در فصل آخر رمان در کلیسای سیاه-پوستان در ضمن موعظه روحانی به نحوه تولد و مصلوب شدن او (ر.ک: فاکتر، ۱۳۹۷: ۹۲) و نیز معجزات آن حضرت (همان: ۲۰۴)، اشاره شده است. این اشارات مگرر به حضرت عیسی در این رمان بیانگر عشق و محبت شخصیت‌های رمان به ایشان است. دیگر شخصیت دینی که توسط فاکتر به آن اشاره شده «بنجامین» است. اسم یکی از شخصیت‌های رمان خشم و هیاهو بنجی است که این اسم اشاره‌ای به بنجامین پسر حضرت یعقوب است. این شخصیت در ابتدا اسمش موری بوده، اما بعدها نام بنجی را برایش انتخاب کرده‌اند و خود نویسنده در ضمن گفت‌وگوی بین شخصیت‌ها به این موضوع اشاره می‌کند: «کدی گفت: بنجامین از اسامی کتاب مقدسه. این اسم برایش از موری بهتره». (همان: ۷۱)، همچنین در بخش دوم از رمان نویسنده با استفاده از تکنیک جریان سیال ذهن که خیالات ذهن کونتین را بیان می‌کند به این موضوع اشاره می‌کند.

۳-۱-۱-۲. شخصیت‌های سیاسی

شخصیت‌های سیاسی در رمان رجال فی الشمس و خشم و هیاهو زیاد نیستند و نویسندگان به ندرت از این‌گونه شخصیت‌ها در متن رمان استفاده کرده‌اند. روش ارجاع دو نویسنده به شخصیت‌های سیاسی، شبیه هم است؛ چرا که در هر دو رمان، ضمن دیالوگ‌ها و مونولوگ‌ها به این شخصیت‌ها اشارات گذرایی شده است، به گونه‌ای که حتی شخصیت‌های فرعی هم نیستند.

کدخدا، تنها شخصیت‌های تاریخی سیاسی حاضر در رمان رجال فی الشمس هستند. راوی، زمانی که ابوقیس، گذشته را به یاد می‌آورد، شخصیت کدخدا را به عنوان یک شخصیت سیاسی که رئیس روستا بوده و همیشه در خانه‌اش به روی تازه‌واردهایی که به روستا می‌آمدند باز بوده، وارد داستان می‌کند. (ر.ک: کنفانی، ۱۹۸۰: ۳)

از جمله شخصیت‌های سیاسی در رمان خشم و هیاهو گاریبالدی^۱ است که از استقلال‌طلبان ایتالیایی است. این شخصیت دو بار توسط کونتین؛ یک بار در زمان برگزاری رژه (ر.ک: فاکتر، ۱۳۹۷: ۹۸) و بار دیگر برای اشاره به جشن تولدش وارد صحنه رمان شده است. (همان: ۱۱۶). از دیگر شخصیت‌های سیاسی حاضر در رمان شاه، شهبانو، شاهزاده، فرماندار و ژنرال هستند که در ضمن گفت‌وگوی بین شخصیت‌ها به آن‌ها اشاره شده است.

۴-۱-۱-۲. شخصیت‌های ادبی

علی‌رغم اینکه موضوع رمان رجال في الشمس به آوارگی مردم فلسطین و اشغال آن اختصاص دارد، ولی در این رمان، به این گونه شخصیت‌ها اشاره‌ای نشده است، اما در رمان خشم و هیاهو نویسنده چند بار به این شخصیت‌ها اشاره کرده است. اولین شخصیت شاعر وارد شده در رمان خشم و هیاهو «سن فرانسیس» است که کونتین در تفکراتش از زبان فرانسیس این گونه نقل می‌کند «سن فرانسیس مهربان را که می‌گفت خواهر کم مرگ، به عمرش خواهر نداشت.» این موضوع به «سرود خورشید» که فرانسیس قدیس در آن، مرگ را خواهر می‌نامد و پروردگار را به خاطر «خواهرمان مرگ تن» سپاس می‌گوید اشاره دارد. (فاکتر، ۱۳۹۷: ۹۲).

دیگر شخصیت، شاعری به نام «بایرون» است که در بخش دوم این گونه به آن اشاره شده است: «خدا را شکر که بایرون هیچ وقت به آرزویش نرسید» و به این موضوع اشاره دارد که در سرود ششم، بخش بیست و هفتم از شعر بلند «دون ژوان» که اثر لرد بایرون است آرزوی شخصیت اصلی شعر این است که همه زن‌ها یک دهان گلرنگ می‌داشتند و او آن را می‌بوسید. (همان: ۱۱۰)

۵-۱-۱-۲. شخصیت‌های اسطوره‌ای

در رمان رجال في الشمس، هیچ گونه شخصیت اسطوره‌ای نقش آفرینی نمی‌کند، اما در رمان خشم و هیاهو چندین بار به این شخصیت‌های اسطوره‌ای اشاره شده است. اولین شخصیت اسطوره‌ای، «لوچینوار» است که در بخش دوم توسط کونتین به آن اشاره شده است. «آقا و خانم جیسن ریچموند کامپسن! فکر نمی‌کنی کمی زود بود که لوچینوار جوان سواره از غرب وارد شود.» (فاکتر، ۱۳۹۷: ۱۱۰) لوچینوار، جوان سلحشوری بود که از غرب راه افتاد و به خواستگاری معشوقه‌اش رفت. موقع رسیدن متوجه می‌شود معشوقه‌اش را به کس دیگری داده‌اند. (همان: ۱۱۰) دیگر شخصیت اسطوره‌ای «خیمایرای» است که در اساطیر یونان با سر شیر و تن بز و دم اژدها است (همان: ۱۳۲) و توسط کونتین

در بخش دوم، این گونه وارد صحنه می‌شود: «و تازه رنگ آبی دوردست‌ها هم آن خیمایرای پر زیور نبود». (همان: ۱۳۲). شخصیت «لیدا» از دیگر شخصیت‌های اسطوره‌ای موجود در بخش دوم است که در ضمن جریان سیال ذهن و توسط کونتین این گونه وارد رمان شده: «پنهان شدن لیدا توی بوته‌ها و آه و ناله کردنش برای قو» (همان: ۱۹۲) در اساطیر یونان آمده که روزی لیدا در رودخانه آبتنی می‌کرده و زئوس، خدای خدایان خود را به صورت قو درمی‌آورد و با او درمی‌آمیزد. (همان: ۱۹۲)

این تعدد اشارات به شخصیت‌های اساطیری در بخش دوم از رمان خشم و هیاهو نشان‌دهنده ذهن مشوش کونتین است که رمان را بدون هماهنگی از زمانی به زمان دیگر می‌برد و خواننده برای پی‌بردن به این زمان‌ها به تلاش فکری زیادی نیاز دارد. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، شخصیت‌های اسطوره‌ای در رمان رجال في الشمس کاربردی نداشته‌اند و این امر حاکی از این است که نویسنده تلاش کرده است رمانش را از هرگونه حوادث خارق‌العاده و مافوق طبیعی دور نگه دارد و واقعیت‌ها را آن‌گونه که هست نمایش دهد.

۲-۱-۱-۶. شخصیت‌های مجازی

این شخصیت‌ها در رمان رجال في الشمس عبارتند از: (نفرت، بخشش، درد، مرگ، پول، شرف و میهن - پرستی) و در رمان خشم و هیاهو عبارتند از: (نفرت، پول و دلار، زمان، ناامیدی و مرگ). در این بخش، موارد پرکاربرد آن، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۲-۱-۱-۶-۱. نفرت

در این رمان، کنفانی به خوبی توانسته است حس نفرت را در دو سطح به تصویر بکشد: یکی تنفر همراه با بخشش است. به عنوان نمونه، در نامه‌ای که مروان برای مادرش می‌نویسد به دلیل تنفری که نسبت به پدرش داشت او را سگی فرومایه می‌خواند، اما بعد از آن احساس کرد که زیاده‌روی کرده است و می‌تواند پدرش را به خاطر خیانتش ببخشد پدری که خانه را ترک و با زن دیگری که پایش قطع شده ازدواج کرده است. (ر.ک: کنفانی، ۱۹۸۰: ۱۰۴) «او در حقیقت از شدت تشنگی برای بازیابی آنچه که از دست داده با یک خانه سه‌خوابه ازدواج می‌کند». (همان: ۱۰۴)

در جای دیگر از رمان نوعی دیگر از تنفر به تصویر کشیده شده است که همراه با درد است. ابوالخیزران هر زمان که حادثه ده سال پیش؛ یعنی سال ۱۹۴۸ را به یاد می‌آورد با تمام وجود، نفرت را احساس می‌کند. کنفانی با استفاده از تکنیک جریان سیال ذهن، نفرت ابوالخیزران را این‌گونه نشان می‌دهد: «حالا این میهن پرستی به چه کارت آمده؟ همه عمر را به خطر کردن گذراندی و حالا

از خوابیدن در کنار یک زن هم عاجزی، چه گیرت آمد؟ گور پدر افتخار... من حالا فقط پول می‌خواهم... پول». (موسوی خلخالی، ۱۳۹۱: ۸۰)

مهمترین شخصیتی که در رمان خشم و هیاهو احساس تنفر را به نمایش گذاشته، جیسن پسر سوم خانواده است، اما نفرت موجود در رمان خشم و هیاهو با بخشش همراه نبوده و جیسن ضمن اینکه از پدرش متنفر است هرگز این تنفر را پنهان نکرده و حتی بعد از مرگ پدرش نیز حاضر به بخشیدن او نیست. این حس تنفر، فقط به نفرت از پدرش ختم نمی‌شود، بلکه علاوه بر پدر از کدی و بنجی و کونتین (دختر) و جامعه نیز نفرت دارد و همه را مقصر نگون‌بختی خود می‌داند (فاکتر، ۱۳۹۷: ۲۰۸)

۲-۱-۱-۱-۲. مرگ

حوادث موجود در رمان رجال في الشمس، به مرگ شخصیت‌ها منجر می‌شود و با مرگ آن‌ها تمامی بلندپروازی‌ها و آرزوهایی که برای آینده داشتند به پایان می‌رسد، اما آنچه این شخصیت‌ها را به هم پیوند می‌دهد نه رهبری واحد بود، نه ماشین حمل آب، نه آرزوی ثبات و آرامش و نه تعهد و وفاداری به خانواده. تنها چیزی که آن‌ها به هم پیوند می‌دهد «زمین» است که همگی در یک گودال مدفون شدند، این سرنوشت مشترک آن‌ها بود، اما مردنشان هم این گونه بود که نفهمیدند از مرگ به دامان مرگ فرار کرده‌اند.

هم عنوان رمان خشم و هیاهو و هم حوادث آن، نشان‌دهنده نومییدی هستند و این نومییدی در سراسر رمان موج می‌زند. این داستان، روایت نابودی خانواده اشرف‌زاده کامپسون است که بعد از یک دوره زندگی اشرافی با اعمال فرزندان‌شان رو به نابودی رفتند. بخش کونتین پژواکی از عنوان رمان است. او فلسفه مایوس‌کننده پدر را آموخته است که انسان‌ها را صرفاً به شکل عروسک‌هایی می‌بیند که با خاک پر شده‌اند. حوادث موجود در رمان به مرگ شخصیت‌ها منجر شده و در فصل دوم سایه مرگ به طور عمده روی سر کونتین دیده می‌شود و کونتین به خاطر احساس گناهش نسبت به کدی و عذاب وجدانی که به خاطر فروش مزرعه بنجی برای رفتن به هاروارد داشت، خودکشی می‌کند.

۲-۱-۱-۲. شخصیت‌های اجتماعی

شخصیت‌های اجتماعی موجود در رمان رجال في الشمس عبارتند از: «کارمند، پلیس، رانندگان، مأموران مرزی، مجاهدان، کاروان حاج‌رضا، بلد راه‌ها، قاچاقچی‌ها و امام‌جماعت» و شخصیت‌های اجتماعی موجود در رمان خشم و هیاهو عبارتند از: «نمایش‌چی‌ها، دکتر، معلم، اعضای باشگاه، کاکاسیاه‌ها، کارگر، دلال، روان‌شناس و اولیای مدرسه» که هر کدام بر حسب نیاز وارد صحنه شده‌اند.

۲-۱-۲. شخصیت‌های واسطه یا اشاره گر^۱

این نوع شخصیت، نشانه و علامتی است برای حضور مؤلف یا خواننده و یا شخصی که از آن نیابت می‌کند و عقیده و نظر آن دو را مطرح و یا به آن اشاره می‌کند (هامون، ۱۹۹۰: ۲۵) و دو نوع هستند: شخصیت‌های معرف نویسنده، شخصیت‌های معرف خواننده. (فاتحی و دیگران، ۱۳۹۵: ۸۵). این نوع شخصیت‌ها نیز در دو رمان مذکور حضور چشمگیری دارند:

۲-۱-۲-۱. شخصیت‌های نشانگر حضور نویسنده

روایت در بخش‌های زیادی از دو رمان مذکور، به شیوه جریان سیال ذهن است، اما کنفانی و فاکتر در موارد زیر حضور خود را نشان می‌دهند:

۲-۱-۲-۱-۱. بیان جزئیات

نحوه ورود ابوالقیس به درون تانکر (ر.ک: کنفانی، ۱۹۸۰: ۷۰) و دعوی جیسن و پیرمرد در واگن (ر.ک: فاکتر، ۱۳۹۷: ۲۴۲)، از مواردی است که دو نویسنده با بیان دقیق جزئیات آن‌ها، حضور خود را در صحنه نشان می‌دهند.

۲-۱-۲-۱-۲. بیان افکار شخصیت‌ها

کنفانی و فاکتر در آثار خود از این ترفند برای حضور بیشتر در متن رمان استفاده کرده‌اند به عنوان مثال، کنفانی در بخش ششم رمان (آفتاب و سایه) افکار اسعد را در مواجهه ناشایست مأمور با او، به خوبی نشان می‌دهد (ر.ک: کنفانی، ۱۹۸۰: ۶۰) و فاکتر نیز با بیان افکار جیسن هنگامی که به ماتسون می‌رفت تا کونتین (دختر) را پیدا کند، به شکلی هنرمندانه وارد صحنه می‌شود. (ر.ک: فاکتر، ۱۳۹۷: ۳۳۹-۳۳۸)

۲-۱-۲-۱-۳. بیان تغییرات

کنفانی این گونه تغییرات درونی ابوالخیزران در هنگام پنهان کردن جنازه‌های اسعد، ابوالقیس و مروان را نشان می‌دهد: «به در ماشین که رسید و یک پایش را که بلند کرد ناگهان فکری به ذهنش رسید... با رعشه در جایش ماند، می‌خواست کاری بکند یا حرفی بزند... فکر کرد فریاد بزند، اما خیلی زود متوجه شد که احمقانه است، خواست به سوار شدن ادامه دهد اما زور نداشت... احساس کرد الان سرش منفجر شود، و همه خستگی‌ای که حس می‌کرد ناگهان بالا رفت، در سرش طنین انداخت،

چندان که سرش را در میان دست‌ها گرفت و موهایش را کشید تا آن فکر از سرش برود... اما همان جا مانده بود...» (موسوی خلخالی، ۱۳۹۱: ۹۵)

فاکتر نیز تغییرات چهره جیسن را بعد از فرار کونتین و دعوا با مادرش بر سر کلید اتاق کونتین، این گونه نشان می‌دهد: «صدایش بند آمد، ته کشید و او را وا گذاشت تا با چشم‌هایی که لحظه‌ای یکسره از هر حالتی تهی بود به مادرش خیره شود. مثل این بود که چشم‌هایش نفس حبس کرده‌اند.» (ر.ک: فاکتر، ۱۳۹۷: ۳۱۳)

با مقایسه موارد بالا پی می‌بریم که دو نویسنده در بیان تغییرات، تفاوتی اساسی داشته‌اند به این معنی که کنفانی برای نشان دادن حضور خود در متن رمان تغییراتی را که در روح، روان و درون ابوالخیزران رخ می‌دهد بیان می‌کند ولی فاکتر تغییرات چهره جیسن را نشان می‌دهد.

۲-۱-۱-۲-۱-۴: ارائه اطلاعات پیرامون شخصیت‌ها

کنفانی با دادن اطلاعاتی پیرامون شخصیت شفیقه (همسر دوم پدر مروان)، خود را وارد صحنه رمان می‌کند: «شفیقه زن بی‌گناهی است... دختر نوجوانی بود که یک بمب به پایش خورد و دکترها از بالای ران قطعش کردند...» (موسوی خلخالی، ۱۳۹۱: ۸۰)

جرالد از دوستان کونتین است و فاکتر نیز با دادن اطلاعاتی پیرامون پدر بزرگ او این گونه وارد صحنه می‌شود: «پدر بزرگ جرالد همیشه خدا، پونه خودش را پیش از صبحانه که هنوز شبنم روش بود، می‌چید. حتی اجازه نمی‌داد ویلکی پیر هم به آن‌ها دست بزند... مثل پیردخترها در مورد عرق پونه‌اش وسواسی بود و همه چیز را از روی دستورالعملی که از حفظ بود اندازه می‌گرفت» (ر.ک: فاکتر، ۱۳۹۷: ۱۷۰).

با مقایسه موارد بالا پی می‌بریم که هر دو نویسنده در جهت ارائه اطلاعات پیرامون شخصیت‌ها، شخصیت‌های فرعی را که نقش عمده در روند داستان ندارند و به صورت گذرا وارد صحنه شده‌اند انتخاب کرده‌اند.

۲-۱-۲-۲-۱-۲: شخصیت‌های نشانگر حضور خواننده

این ویژگی در موارد زیر دیده می‌شود:

۲-۱-۲-۲-۱-۱: خطاب قرار گرفتن خواننده توسط راوی

غسان کنفانی با استفاده از کاربرد ضمیر مخاطب «تو» خواننده را با راوی همراه می‌سازد. به عنوان نمونه زمانی که ابوالخیزران می‌خواهد درباره سختی‌های مسیر رفتن به کویت توسط بلدراه‌ها با أسعد حرف

بزند طوری سخن خود را بیان می‌کند که گویی خواننده را مخاطب قرار داده و او را با خود همراه می‌سازد. (ر.ک: کنفانی، ۱۹۸۰: ۴۶)

فاکنر نیز در فصل دوم از رمان با استفاده از تکنیک جریان سیال ذهن که افکار کونین را بازگو می‌کند با کاربرد ضمیر مخاطب «تو» علاوه بر آنکه به حضور خواننده اشاره می‌کند وی را با افکار راوی همراه می‌سازد (ر.ک: فاکنر، ۱۳۹۷: ۱۲۱).

۲-۱-۲-۲. طرح سؤال در رمان

کنفانی و فاکنر همواره با طرح پرسش‌هایی برای خواننده، او را به دنیای رمان وارد می‌کنند. مطرح شدن پرسش‌هایی از سوی راوی و نویسنده فرصت حدس زدن را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. کنفانی در بخش پایانی رمان با این سؤال: «چرا به دیواره مخزن نکویدید؟ چرا نگفتید؟ چرا؟» (موسوی خلخالی، ۱۳۹۱: ۹۶) خواننده را به متن داستان وارد می‌کند و رمان را با یک استفهام انکاری به اتمام می‌رساند و پاسخ این سؤال را به خواننده واگذار می‌کند تا ذهن او را مدت‌ها مشغول سازد.

فاکنر نیز به خصوص در بخش سوم رمان، با طرح سؤالاتی، پاسخ آن‌ها را به خواننده واگذار کرده است به عنوان مثال: «برای همین به دور و بر مغازه که نگاه کردم اولین چیزی که دیدم کراوات قرمزی بود که یارو زده بود و با خودم گفتم کدام آدم عوضی است که می‌تواند کراوات قرمز بزند؟» (ر.ک: فاکنر، ۱۳۹۷: ۲۶۸).

۲-۱-۲-۳. ارائه اطلاعات پیرامون شخصیت راوی

کنفانی در رمان رجال في الشمس دو شیوه را برای روایت در نظر گرفته است: یکی استفاده از تکنیک جریان سیال ذهن و دیگری تک‌گویی درونی یا راوی دانای کل و استفاده از تمام کارایی‌های آن در پیشبرد روند روایت. استفاده از این شیوه موجب توفیق نویسنده در فهماندن داستان به مخاطب شده است؛ به گونه‌ای که دور ایستادن روایتگر از متن برخی رویدادها و سپس ورود مداخله‌گرانه وی در رویدادی دیگر و توجه به چگونگی نقل قول گفتار اشخاص داستان از جمله شگردهای روایتگری غسان در داستان نویسی است. بنابر موارد گفته شده می‌توان گفت که راوی در این رمان شخص یا اشخاص مشخصی نیستند که ما بتوانیم با ارائه اطلاعاتی پیرامون آن‌ها ثابت کنیم که نویسنده، خواننده-ای را برای رمانش در نظر گرفته و وجود خواننده را محسوس‌تر کنیم، اما فاکنر رمانش را به چهار فصل تقسیم کرده است و خواننده با اطلاعاتی که در حین قرائت رمان به دست می‌آورد متوجه می‌شود که راوی بخش اول پسر کوچک خانواده، «بنجی» است. او از نظر روانی مشکل دارد. راوی بخش دوم

کونتین است. راوی بخش سوم پسر به ظاهر عاقل خانواده یعنی جیسن است که بعد از مرگ کونتین و پدر سرپرستی خانواده را به عهده می‌گیرد. راوی بخش چهارم، دانای کل یا دیلسی است که کلفت خانواده کامپسون است و از اوایل عمرش برای این خانواده کار کرده است. حال بعد از اینکه خواننده رمان را مطالعه می‌کند و با شخصیت‌های آن آشنا می‌شود این پرسش به ذهنش خطور می‌کند که مثلاً چرا راوی بخش سوم رمان (جیسن) درباره سرانجام سرنوشت خود و کونتین (دختر) و اینکه آیا پول را پیدا می‌کند یا نه؟ چیزی نگفته است و یا مثلاً چرا راوی بخش دوم (کونتین) هیچ اشاره‌ای به ویژگی‌های ظاهری خود و علل تشویش‌های ذهنی‌اش نکرده است؟! بنابراین می‌توان استنباط کرد که عدم وضوح جواب پرسش‌های بالا بیانگر در نظر گرفتن نقشی برای خواننده و فراهم آوردن فرصت تفکر برای وی است.

۲-۱-۳. شخصیت‌های به یادآورنده یا تکراری^۱

این نوع شخصیت در رمان، شبکه‌ای از یادآوری‌ها و خاطرات را ایجاد می‌کند و کارکردی هماهنگ-کننده و پیونددهنده دارد و یک نوع علامتی است که حافظه خواننده را می‌آزماید، بنابراین این نوع شخصیت به بازنمایی و تأویل علامت‌ها پرداخته و وجود خواب‌های هشداردهنده، اعترافات، آرزومندی‌ها، یادآوری و بازگشت به گذشته، اشاره نمودن به گذشتگان و... از مهمترین ویژگی‌های این نوع شخصیت به شمار می‌رود (ر.ک: هامون، ۱۹۹۰: ۲۶). با بررسی‌های به عمل آمده از دو رمان مذکور می‌توان این رمان‌ها را سرتاسر بازگشت به گذشته (فلاش بک) توسط راوی دانست و راویان با روایت حوادث سال‌های پیش به شخصیت‌های داستان‌ها بار دیگر فرصت حضور داده‌اند.

کنفانی، این نوع شخصیت را به وفور به کار برده است و به اغلب شخصیت‌ها امکان بازگشت به گذشته را داده است. علت حضور این شخصیت‌ها را در رمان رجال في الشمس می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: به یاد آوردن گذشته و عبرت گرفتن از آن، اشاره به آوارگی مردم آن دوران، نشان دادن تلاش مردم برای غلبه بر فقر و گرسنگی، نشان دادن برخورد زشت یهودیان با مردم فلسطین، اشاره به حادثه ۱۹۴۸ و ایجاد حس نوستالژی نسبت به گذشته در افراد.

از آنجا که روایت رمان خشم و هیاهو بر اساس تکنیک جریان سیال ذهن است و بیشتر اتفاقات رمان در ذهن شخصیت‌ها رخ می‌دهد، این نوع شخصیت در رمان مذکور، به وفور به کار گرفته شده

است و نویسنده به اغلب شخصیت‌ها امکان بازگشت به گذشته را داده است، اما علت حضور این شخصیت‌ها در رمان خشم و هیاهو را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: به یاد آوردن گذشته و عبرت گرفتن از آن، اشاره به آداب و رسوم مسیحیان، ایجاد حس نوستالژی نسبت به گذشته، اشاره به تبعیض نژادی موجود در جامعه آن روز آمریکا، روشن نمودن مسائلی پیرامون خودکشی کونتین و بی‌عفتی کدی و نشان دادن تأثیراتی که گذشته در زندگی افراد داشته است.

۲-۲. سطوح توصیف شخصیت

به اعتقاد فیلیپ هامون: «علاوه بر آنکه می‌توان شخصیت را به عنوان مدلول اعتبار نمود، می‌توان آن را علامتی چند پاره و غیر متصل دانست که به صورت تکه تکه و یا مرگب قابل توصیف است. این کار، سطوح توصیف شخصیت نامیده می‌شود». (هامون، ۱۹۹۰: ۲۵) شخصیت‌ها در رمان رجال فی الشمس در چهار سطح ظاهری و فیزیولوژیکی، اجتماعی، روانی و نمادین، قابل توصیف هستند:

شخصیت	سطح ظاهری و فیزیولوژیکی	سطح روانی	سطح اجتماعی	نماد
ابوقیس	پیرمردی ناتوان و لاغر اندام که از شدت لاغری استخوان‌های کتفش بیرون زده‌اند و سینه‌ای پر از موهای سفید دارد.	خانواده دوست و نگران نسبت به آینده فرزندان.	متاهل، دارای دو فرزند، بسیار فقیر و بی‌پول، ساکن در اردوگاه.	نماینده نسلی از مردم فلسطین است که امیدوار هستند به دست سران نالایق رهایی یابند.
اسعد	جوان و پر زور، با صورتی قرمز و آفتاب سوخته	امیدوار، کینه‌جو، پول‌دوست و بی-احساس نسبت به دختر عمویش	مجرد، سابقه توطئه علیه رژیم صهیونیستی	نماینده نسلی از مردم فلسطین است که امیدوار هستند به رهایی برسند.
مروان	نوجوانی لاغر اندام و بی-تجربه	ساده و بی‌آلایش، مهربان متعهد به تأمین مخارج خانواده، امیدوار به آینده	مجرد، دانش‌آموز، دارای پدری بی-مسئولیت	نماینده نسل نوجوان مردم فلسطین که امیدوارند به رهایی برسند.

نماد برخی رهبران فلسطینی است که نقشی فریب کارانه و فریب - خورده دارند.	مجرد، راننده کامیون حاج‌رضا و ناتوان در امر ازدواج	متنفر از گذشته خود، در آغاز زندگی وطن‌پرست بوده اما الآن به چیزی جز پول فکر نمی‌کند.	جوانی پرزور، رشید و باریک، مانند خیزران و دستمال قرمز بر گردن	ابوالخیزران
--	--	--	---	-------------

شخصیت‌ها در رمان خشم و هیاهو در سه سطح ظاهری و فیزیولوژیکی، روانی و اجتماعی توصیف می‌شوند:

شخصیت	بعد ظاهری و فیزیولوژیکی	بعد روانی	بعد اجتماعی
بنجی	چاق، موی سرش کم- رنگ و نازک، با چشم- های آبی کم‌رنگ و لبان کلفت و آویزان	عقب‌مانده، دارای ذهنی مشوش و پر از هیاهو، مهربان نسبت به خواهرش.	مجرد، از خانواده اشرافی کامپسون‌ها، دارای یک خواهر و دو برادر.
کونتین (خواهرزاده)	زیبارو با صورتی دائماً آرایش شده و چشمانی زیبا و سیاه	لج‌باز و پول‌پرست	مجرد، یتیم، مادرش گم شده، دانش‌آموز
کونتین (پسر)	-----	دارای ذهنی مشوش، بی‌اهمیت به زمان، دارای عذاب وجدان به خاطر گناه خواهرش و فروختن زمین بنجی.	مجرد، دانشجوی هاروارد، از خانواده اشرافی کامپسون-ها.
کدی	دارای صورتی سفید و چشمانی زیبا	تودار، عاشق بنجی و برادرش کونتین، بی‌تفاوت نسبت به آبروی خانواده	متاهل، مطرود شوهر و خانواده پدری، اشراف‌زاده.
جیسن	دارای چشم‌های میثی رنگ با مردمک‌هایی سیاه	پول‌پرست، بدجنس، سخت‌دل، بدبین و بی‌اعتماد نسبت به زنان	مجرد، از خانواده اشرافی کامپسون‌ها، سرپرست

خانواده.		عین تیله.	
----------	--	-----------	--

بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد، با وجود اینکه کنفانی ویژگی‌های ظاهری شخصیت‌های اصلی را دقیق بیان کرده است، اما فاکتور ویژگی ظاهری بعضی از شخصیت‌های اصلی رمانش مانند کونتین (پسر) را که دارای روان‌پریشی است توصیف نکرده و آن را به خواننده رمان واگذار کرده است تا هر گونه که می‌خواهد او را در ذهن خود مجسم کند.

۲-۳. مدلول شخصیت

هامون، شخصیت‌ها را مدلول ناپایداری می‌داند که قابل تحلیل و توصیف است و این مدلول عبارت است از جملات و عباراتی که شخصیت به زبان می‌آورد و یا عباراتی که از زبان دیگر شخصیت‌ها پیرامون آن شخصیت گفته می‌شود (هامون، ۱۹۹۰: ۲۸) فیلیپ هامون برای دستیابی به مدلول شخصیت دو معیار را ملاک قرار می‌دهد. یکی معیار کمی و دیگری معیار نوعی. (همان: ۴۰)

۲-۳-۱. معیار کمی

توجه نمودن به اطلاعاتی است که پی‌درپی و به وضوح پیرامون شخصیت ارائه می‌شود. این معیار معیار مناسبی برای مشخص نمودن میزان وضوح و شفافیت شخصیت است. قانونی برای این معیار در نظر گرفته نشده و رمان‌نویس آزاد است تمامی اطلاعات را در ابتدای رمان، پیش روی خواننده بگذارد و یا آن اطلاعات را کم‌کم به خواننده عرضه کند (ر.ک: روحی الفیصل، ۲۰۰۳: ۱۳۶ و بحرآوی، ۱۹۹۰: ۲۲۴).

اگر معیار کمی را بر شخصیت‌های رمان کنفانی (ابوقیس، أسعد، مروان و ابوالخیزران) اجرا کنیم به اطلاعات زیر دست خواهیم یافت:

ابوقیس، پیرمردی از روستای یافای فلسطین است که ده سال پیش در پی سقوط روستایش به دست یهودی‌ها، خانه و کاشانه خود را از دست داده است و با خانواده‌اش در یک اردوگاه اسکان داده شده‌اند. او با راهنمایی دوستش سعد تصمیم می‌گیرد برای به دست آوردن پول از راه قاچاق و با کمک بلدراه به کویت برود که در مسیر رسیدن به کویت جان خود را از دست می‌دهد. أسعد جوانی پرتوان و باتجربه از اهالی روستای رمله در فلسطین است که برای رسیدن به آرزوهایش تصمیم می‌گیرد به کویت برود و برای تأمین مخارج سفرش مجبور می‌شود از عمویش پنجاه دینار قرض بگیرد. عمویش

هم برای اینکه او را وادار به ازدواج با دخترش (ندا) کند این پول را در اختیارش می‌گذارد. او نیز در مسیر رسیدن به آرزوهایش در تانکری که نماد جامعه آن روز عرب است از شدت گرما جان خود را از دست می‌دهد. مروان نوجوانی ۱۶ ساله است. بعد از اینکه پدرش او و خانواده‌اش را ترک می‌کند خود را موظف به تأمین معاش خانواده می‌بیند. به این منظور، تصمیم می‌گیرد که از راه قاچاق به کویت برود. در این مسیر با ابوالخیزران آشنا می‌شود و تصمیم می‌گیرد که با کمک او از مرز رد شود، ولی او هم به سرنوشت شوم دیگر مسافران کویت دچار می‌شود. ابوالخیزران جوانی رعنا و کارآزموده که پنج سال برای ارتش بریتانیا کار کرده است و بعد به مجاهدان می‌پیوندد و در راه وطن، در حادثه ۱۹۴۸ مردانگی‌اش را از دست می‌دهد و بعد از آن، تغییر رویه داده و فقط به مال‌اندوزی می‌اندیشد.

حال، معیار کمی را بر روی شخصیت بنجی و جیسن (از شخصیت‌های اصلی رمان خشم و هیاهو) اجرا می‌کنیم: بنجی راوی بخش اول رمان و پسر سوم خانواده است، این شخصیت دچار عقب‌ماندگی ذهنی است و علاقه زیادی به خواهرش کدی دارد و در نبود او داد و بیداد می‌کند. در ابتدا اسمش موری هم نام دایی‌اش بوده، ولی بعدها اسم او را به بنجی (بنجامین) تغییر داده‌اند و به دلیل اینکه یک بار به اشتباه مزاحم دختران مدرسه‌ای شده بود او را اخته می‌کنند و در پایان رمان و بعد از مرگ مادر، جیسن تصمیم می‌گیرد او را به جکسن بفرستد. جیسن راوی بخش سوم رمان و فردی پول‌پرست است که بعد از مرگ پدر و کونتین و رفتن کدی سرپرستی خانواده را به عهده می‌گیرد. او فرزند مورد علاقه مادرش است. فردی بدجنس و سخت‌دل است و نسبت به همه چیز به ویژه نسبت به زنان، بدبین و بی‌اعتماد است و دائم در حال درگیری با کونتین (دختر کدی) است و با کاکاسیاه‌ها رفتار مناسبی ندارد.

۲-۳-۲. معیار کیفی (نوعی)

معیار کیفی، در واقع «توجه به این مسأله است که آیا اطلاعات به دست آمده پیرامون شخصیت‌ها به صورت مستقیم (توسط خود شخصیت) بوده و یا به صورت غیرمستقیم و توسط سایر شخصیت‌ها یا خود مؤلف و راوی ارائه شده است؟» (روحی الفیصل، ۲۰۰۳: ۱۶۷-۱۶۸ و بحرآوی، ۱۹۹۰: ۲۲۴) پاسخ این پرسش پیرامون شخصیت‌های رمان رجال في الشمس در جدول ذیل مشخص می‌گردد.

شخصیت	منبع اطلاعات	اطلاعات
ابوقیس	راوی (غیر)	وقتی به بصره رسید به مغازه مرد چاقی رفت که کارش قاچاق مردم از بصره به کویت

بود، همه ذلت و همه خواهشی را که یک پیرمرد می تواند داشته باشد روی شانهاش گذاشت و پیش روی آن مرد ایستاد... (موسوی خلخالی، ۱۳۹۱: ۲۰)	مستقیم)	
هزاران کیلومتر آمده ام تا به تو برسم، سعد مرا فرستاده، خاطرت هست؟ اما فقط پانزده دینار دارم، نظرت چیست ده تا را تو برداری و بقیه را بگذاری برای من؟ (همان)	خود شخصیت (مستقیم)	ابوقیس
چه فکر کرده ای؟ اسمت در همه نقاط مرزی هست، نه گذرنامه، نه ویزا، سابقه توطئه علیه حکومت هم که داری... می دانی اگر با تو دستگیرم کنند چه می شود؟ (همان: ۲۶)	ابوالعبد (غیر مستقیم)	أسعد
کمتر از یک ماه دیگر می توانم پول ها را به عمویم برگردانم، آنجا در کویت آدم در یک چشم به هم زدن کلی پول پیدا می کند. (همان: ۲۸)	خود شخصیت (مستقیم)	أسعد
مروان بلند شد و از نردبام آهنی پایین آمد... چشم هایش سرخ بود و سینه، رنگ زنگار گرفته بود. (همان: ۷۴)	راوی (غیر مستقیم)	مروان
دو ماه پیش مدرسه بودم، اما حالا می خواهم کار کنم تا خرجی خانواده را بدهم... (همان: ۴۵)	خود شخصیت (مستقیم)	مروان
ابوالخیزران راننده ورزیده ای بود. قبل از ۱۹۴۸، در فلسطین پنج سال برای ارتش بریتانیا کار کرده بود و وقتی ارتش را رها کرد و به صف مجاهدان پیوست همه می گفتند بهترین راننده ماشین های بزرگ است. (همان: ۵۲)	راوی (غیر مستقیم)	ابوالخیزران
ماشین من جواز عبور از مرز را دارد... ها! حواستان باشد: ماشین خودم نیست... من از همه شما فقیرترم و همه رابطه ام با این ماشین این است که آن را می رانم! (همان)	خود شخصیت (مستقیم)	ابوالخیزران

معیار کیفی در رمان خشم و هیاهو

اطلاعات	منبع اطلاعات	شخصیت
صدای بن را می شنیدم. لاستر توی آشپزخانه به او غذا می داد. همان طور که گفته ام، اگر ناچاریم یک شکم دیگر را سیر کنیم و مادر هم آن پول را نگیرد، چرا بن را روانه جکسن نکنیم. آنجا در کنار همپالکیهایش (کسانی که با هم جور و مناسباند) خوشحال تر می شود. (فاکنر، ۱۳۹۷: ۲۵۱)	راوی (غیر مستقیم)	بنجی
کدی از میخ جدایم کرد و خزیدم تو. کدی گفت: دایی موری گفته نگذاریم	خود شخصیت	بنجی

<p>کسی ببندمان، پس بهتره خم بشویم. خم شو، بنجی. این جوری، بین. خم شدیم و از باغ گذشتیم، آنجا که گل‌ها به ما می‌خوردند و جرق جرق صدا می‌کردند. (همان: ۱۴)</p>	<p>(مستقیم)</p>	
<p>حالا پیش از اینکه جیسن بیاد، این کیک را بخورین. نمی‌خوام بیاد به خاطر کیک‌کی که با پول خودم خریدم به من بیره. من اینجا کیک بپزم و اون هر تخم- مرغی رو که به این آشپزخونه میاد بشماره. (همان: ۷۰).</p>	<p>راوی (غیرمستقیم)</p>	<p>جیسن</p>
<p>بله، وقت نداشتم که باشم. هیچ وقت وقت نداشتم مثل کوتین برم هاروارد یا مثل پدرمان از بس عرق بخورم بخورم گور خودم را بکنم. مجبور بودم کار کنم. (همان: ۲۰۸)</p>	<p>خود شخصیت (مستقیم)</p>	<p>جیسن</p>

بیشترین اطلاعاتی که کنفانی راجع به شخصیت‌های رمان خود در اختیار خواننده قرار داده به صورت غیر مستقیم و توسط راوی یا برخی دیگر از شخصیت‌های رمان بوده و شخصیت‌ها کمتر راجع به ویژگی‌های شخصیتی خود اطلاعاتی را به خواننده می‌دهند، ولی در رمان فاکنر چون شخصیت‌ها خودشان نقش راوی را دارند، به تبع اطلاعاتی را هم که خواننده در مورد آن‌ها به دست می‌آورد، توسط خودشان به صورت مستقیم ارائه شده است.

۲-۴. دال شخصیت

فیلیپ هامون بین اسم شخصیت به عنوان یک علامت لغوی و مسمای شخصیت در رمان تفاوت قائل می‌شود. «وی معتقد است اسم، علامتی نیست که بر ارتباطی اتفاقی بین دال و مدلول مبتنی باشد، بلکه بر ارتباطی قراردادی بین دال و مدلول متکی است.» (بحراوی، ۱۹۹۰: ۲۴۷)

روش‌های دست یافتن به دال شخصیت‌ها از نظر هامون عبارتند از: ۱- توجه نمودن به علامت‌های دیداری: مثلاً حرف انگلیسی (O) دلالت بر شخصیتی تنومند و چاق دارد و حروف انگلیسی (I)، دلالت بر شخصیتی لاغر و بلند می‌کند. ۲- توجه نمودن به علامت‌های شنیداری از جمله نرمی و یا خشونت ناشی از تلفظ حروف اسامی. ۳- توجه به ساختار صرفی و اشتقاقی اسامی شخصیت‌ها. (ر.ک: هامون، ۱۹۹۰: ۶۱-۶۰).

بررسی‌های به عمل آمده از ویژگی‌های آوایی و دیداری و ساختار صرفی شخصیت‌های دو رمان مذکور نشان می‌دهد از آنجایی که بیشتر اسامی شخصیت‌های رمان رجال في الشمس، عربی و دارای ریشه عربی هستند؛ بنابراین، می‌توان با توجه به ساختار صرفی و اشتقاقی اسامی به دال این شخصیت‌ها رسید، ولی در رمان خشم و هیاهو با بررسی آوایی و دیداری اسامی شخصیت‌ها به دال شخصیت‌ها پی می‌بریم و پاسخ این سؤال را که آیا ویژگی‌های ظاهری و رفتاری شخصیت‌ها با ساختار اسامی سنخیت دارد، یا خیر؟ می‌یابیم.

۲-۴-۱. ویژگی‌های صرفی و اشتقاقی شخصیت‌های رمان رجال في الشمس

۲-۴-۱-۱. ابوقیس

قیس: «اسم، وجمعه أقیاس، هو اسم علم شخص عربي مُذكر، يعتبر من أكثر الأسماء شعبية في العالم العربي». (ابن منظور: مادة قاس، یقیس، قیساً)

قیس در لغت؛ به معنی اندازه، مقدار و مقایسه کردن است. حال پرسش این است که دلالت لغوی این اسم با ویژگی‌های شخصیت موافق است یا خیر؟ با بررسی عملکرد ابوقیس در رمان می‌توان استنباط نمود که این صفت در شخصیت او تا حدودی نمود می‌یابد. زمانی که ابوقیس دلایل خود را برای رفتن به کویت در ذهن مرور می‌کند و شرایط زندگی در کویت را با شرایط کنونی خود مقایسه می‌کند، خواننده رمان به خوبی رابطه بین معنای اسم شخصیت و ویژگی‌های موجود در شخصیت را درک می‌کند، اما در پایان داستان متوجه می‌شود که ابوقیس در سنجش و مقایسه، اشتباه کرده است و او تا حدودی از معنای اسم خود دور می‌شود.

۲-۴-۱-۲. أسعد

السعد: الیمن، و هو نقيض النحس، و السعادة: خلاف النحوسة، و السعادة: خلاف الشقاوة. (ابن منظور: من مادة سعد). به معنای خوش‌تر، مبارک‌تر و خوش‌بخت است. با مقایسه وضعیت زندگی أسعد و معنای لغوی این اسم ملاحظه می‌شود که او نه تنها خوش‌بخت نبوده، بلکه بد اقبال و بد شانس هم بوده است. او در مسیر رفتن به کویت، دوبار بد شانس می‌آورد یک بار فریب ابوالعبد را می‌خورد و بار دیگر فریب ابوالخیزران، که به مرگش منتهی می‌شود.

۲-۴-۱-۳. مروان

المروء: حجارة بيض براقه تكون فيها النار وتقدح منها النار، واحدها مروءة، (ابن منظور: من مادة مروا). نوعی اسم پسرانه به معنی صندوق، کمد لباس، گنجینه لباس. با توجه به صفات و ویژگی‌های شخصیتی مروان ۱۶ ساله، هیچ وجه شباهتی بین او و معنای لغوی مروان دیده نمی‌شود.

۲-۴-۱-۴. ابوالخیزران

عودٌ معروف، قال ابن سیده: الحَیْزَرَانُ نَبَاتٌ لَیْنُ القُصْبَانِ أَمَلَسُ العِیدَانِ لَا یُنْبِتُ ببلاد العرب إِمَّا یُنْبِتُ ببلاد الروم. وقیل: هو شجرٌ وهو عروق الفناة، والجمع الحَیْزَرُ. (ابن منظور: من مادة خزر)

از ریشه خَزُرْ؛ به معنای نی، نیزه‌ها، هر چوب نرم ترکه‌ای، درختی است رومی که ریشه‌هایش زیاد به زمین می‌رود و جمع آن خَیْزَر است. گفته شده است؛ نوعی نی مغزدار با ساقه‌ای بلند و محکم است. با بررسی صفات و ویژگی‌های ظاهری ابوالخیزران و مقایسه این ویژگی‌ها با معانی این واژه پی می‌بریم که این شخصیت تا حد زیادی با معنای خود مطابقت دارد به طوری که خواننده با شنیدن اسم ابوالخیزران قبل از اینکه نویسنده ویژگی‌های ظاهری این شخصیت را بازگو کند، پی می‌برد که این شخص مانند گیاه خیزران، بلند قامت و کشیده است.

۲-۴-۲. ویژگی‌های دیداری شنیداری و معنایی شخصیت‌های رمان خشم وهیا هو

۲-۴-۲-۱. Caddy

یک جعبه کوچک یا ظروف مشابه برای چای یا مداد، هر موجود هولناکی که به صورت ناگهانی پدیدار شود (شیخ). با توجه به ویژگی‌های شخصیت کدی می‌توان استنباط نمود که این شخصیت از آن لحاظ که در همان فصل‌های اول از رمان بعد از بارداری نامشروعش، مطرود خانواده می‌شود و تا مدت‌ها کسی خبری از او پیدا نمی‌کند، ولی در فصل سوم از رمان، دوباره به صورت ناگهانی وارد صحنه می‌شود و با جیسن ملاقاتی ناگهانی پیدا می‌کند، با معنای اسم کدی («شیخ» یا ظهور ناگهانی)، سنخیت دارد.

لفظ کدی به معنای محفظه نیز به کار می‌رود که این معنا، با خصوصیت روحی و روانی او یعنی تودار بودن، سنخیت دارد. لفظ کدی با این املا (caddie) به معنای توپ جمع کن به کار می‌رود که بنجی در آغاز رمان با شنیدن این اسم در خیابان به یاد خواهرش کدی افتاد.

۲-۴-۲-۲. Benjy

مخفف آن (Ben) است. اسم خاص مذکر و به معنای بچه ته‌تغاری است، ولی بنجی حاضر در رمان، بچه کوچک خانواده نبود، بلکه بچه سوم و یکی مانده به آخر بود که از این نظر اسم او با ویژگی‌هایش سنخیت ندارد، اما از لحاظ علامت‌های دیداری باید گفت که این اسم از حروف‌هایی مانند (B و N) تشکیل شده است که براساس نظریه هامون دلالت بر افرادی چاق و تنومند دارند. این مسأله با وضعت ظاهری بنجی، مطابقت می‌کند.

۲-۴-۲-۳. Jason

اسم خاص مذکر، در اسطوره یونان، قهرمانی که در جستجوی طناب طلایی سفر می‌کند. با بررسی کارکردهای جیسن، در رمان می‌توان استنباط نمود که این ویژگی در شخصیت جیسن به گونه‌ای نمود می‌یابد که او برای دستیابی به ثروت از هیچ کاری دریغ نمی‌کند و حتی برای یافتن پول‌های گم‌شده‌اش سفرهایی را انجام می‌دهد که ناموفق است، بنابراین، این شخصیت با معنای لغوی اسم خود تا حدودی همراه است. بررسی علامت‌های دیداری و شنیداری نشان می‌دهد که این کلمه از حروفی چون (O و N) تشکیل شده که این حروف نشان‌دهنده افراد چاق هستند، ولی از آنجا که نویسنده در متن رمان به ویژگی‌هایی از شخصیت جیسن چون چاق یا لاغر بودن اشاره نکرده است، نمی‌توان نتیجه گرفت که این علامت‌ها دلالت بر وضعیت ظاهری جیسن دارد.

۲-۴-۲-۴. Quentine

اسم خاص مذکر، دانشگاه سنت کوننتین که یک دانشگاه عمومی فرانسوی است. بررسی علامت‌های دیداری شنیداری این اسم نشان می‌دهد که حروف تشکیل دهنده آن اکثراً گرد و دایره‌ای مانند هستند که دلالت بر آدم چاق می‌کنند، ولی چون نویسنده از ویژگی‌های ظاهری کوننتین هیچ اطلاعاتی به دست نداده است، نمی‌توان این علامت‌ها را دلالتی بر ویژگی‌های ظاهری این شخصیت دانست، اما از لحاظ معنایی این اسم هم‌نام دانشگاهی در فرانسه است که می‌توان نتیجه گرفت که چون کوننتین تنها شخصیت تحصیل کرده رمان است، نویسنده اسم او را هم‌نام یک دانشگاه انتخاب کرده است تا به این ویژگی منحصر به فرد او اشاره‌ای کرده باشد.

بررسی‌های به عمل آمده از دو رمان مذکور، نشان می‌دهد که هر دو نویسنده غالباً اسامی برخی از شخصیت‌های رمان‌های خود را به گونه‌ای انتخاب کرده‌اند که در راستای هماهنگی و همسویی با دلالت لغوی خود قدم بردارند، اما گاهی نیز این تناسب را رعایت نکرده‌اند. نویسندگان دو رمان در پی انتخاب هر نامی، تفکر و اندیشه‌ای را پنهان نموده‌اند تا نظر خواننده را جلب و او را به تلاش برای کشف رابطه آن اسم با آن شخصیت وادار نمایند

۳. نتیجه‌گیری

۱. بر اساس نظریه فیلیپ هامون، بیشترین شخصیت‌های مرجعی به کار گرفته شده در دو رمان مذکور شخصیت‌های مجازی هستند که زیر مجموعه شخصیت‌های تاریخی قرار می‌گیرند.

۲. با وجود اینکه موضوع رمان رجال في الشمس به مسأله فلسطین و آوارگی مردم این سرزمین، اختصاص دارد، اما در این رمان، شخصیت‌های ادبی همچون شاعران حضوری ندارند، ولی در رمان خشم و هیاهو این شخصیت‌ها چندین بار وارد صحنه شده‌اند.

۳. برخلاف اینکه روایت در بخش زیادی از دو رمان بر اساس تکنیک جریان سیال ذهن است، ولی حضور دو نویسنده در مواردی چون بیان جزئیات، بیان افکار شخصیت‌ها، توصیف صحنه‌ها و... مشهود است. از سوی دیگر، پرسش‌های مطرح شده در رمان توسط راوی و استفاده از ضمیر مخاطب «تو» و ارائه اطلاعات پیرامون شخصیت راوی بیانگر در نظر گرفتن جایگاهی برای خواننده از سوی نویسندگان است، البته با این تفاوت که کنفانی راوی مشخصی را برای رمان خود در نظر نگرفته است که با استفاده از آن خواننده را وارد صحنه کند، اما فاکتر رمانش را به چهار فصل تقسیم کرده است و خواننده با خواندن رمان، متوجه می‌شود هر قسمت، راوی جداگانه‌ای دارد.

۴. دو نویسنده با روایت حوادث سال‌های پیش به شخصیت‌های داستان بار دیگر فرصت حضور داده‌اند و سعی کرده‌اند از این روش برای بیان حوادث مهم گذشته که تأثیر زیادی در زندگی آینده شخصیت‌ها داشته‌اند، بپردازند.

۵. در سطوح توصیف شخصیت، ابعاد ظاهری، روانی و اجتماعی شخصیت‌ها مورد توجه قرار گرفته است، ولی کنفانی بعد نمادین شخصیت‌ها را نیز بررسی کرده است.

۶. هر دو نویسنده غالباً اسامی برخی از شخصیت‌های رمان‌های خود را به گونه‌ای انتخاب کرده‌اند که در راستای هماهنگی و همسویی با دلالت لغوی خود قدم بردارند؛ هر چند گاهی این تناسب نیز رعایت نشده است. نویسندگان دو رمان در پی انتخاب هر نامی، تفکر و اندیشه‌ای را پنهان نموده‌اند تا نظر خواننده را جلب و او را به تلاش برای کشف رابطه آن اسم با آن شخصیت وادار نمایند.

منابع و مآخذ

- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم (دون تاریخ). *لسان العرب*. مجلدات: ۱، ۳، ۴، ۵ و ۶، بیروت: دار صادر. بحرایی، حسن (۱۹۹۰). *بنیة الشكل الروائي*. الطبعة الأولى، بیروت: المركز الثقافي العربي.
- البستانی، فؤاد افرام (۱۳۷۷). *المنجد*. ترجمه محمد بندر ریگی، چاپ پانزدهم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بیات، حسین (۱۳۸۷). *داستان‌نویسی جریان سیال ذهن*. تهران: علمی و فرهنگی.
- پراپ، ولادیمیر (۱۹۹۶). *مورفولوجیا القصصه*. ترجمه: عبدالکریم حسن و سمیرة بن عمو، الطبعة الأولى، دمشق: شرع للدراسات و النشر.

پروینی، خلیل و هومن ناظمیان (۱۳۸۴). جایگاه جرجی زیدان در داستان‌نویسی معاصر عربی. *مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، شماره ۲، ۳۲-۱۵.

خلیل، ابراهیم (۲۰۱۰). *بنیة النص الروائی*. الطبعة الأولى، الجزائر: منشورات الإختلاف.
 روحی الفیصل، سمر (۲۰۰۳). *الروایة العربیة*. البناء والرؤیا، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
 عبداللهیان، حمید (۱۳۸۱). *شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان معاصر*. تهران: آن.

فاتحی، سید حسن و سن سبلی، بی‌بی راحیل (۱۳۹۵). بررسی عنصر شخصیت در رمان «خالتي صفيّة و الدير» اثر بها طاهر (با تکیه بر نظریه فیلیپ هامون). *دو فصلنامه نقد ادب معاصر عربی*، سال ششم، ۷۷-۹۹.

فاکتر، ویلیام (۱۳۹۷). *خشم و هیاهو*. ترجمه صالح حسینی، چاپ دوازدهم، تهران: نیلوفر.

کنفانی، غسان (۱۹۸۰). *رجال في الشمس*. بیروت: دار البیضاء.

لحمدانی، حمید (۲۰۰۰). *بنیة النص السردی*. الطبعة الثالثة، بیروت: المركز الثقافی العربی للطباعة و النشر.

موسوی خلخالی، احسان (۱۳۹۱). *مردانی زیر نور خورشید*. تهران: نیلوفر.

میرصادقی، جمال (۱۳۷۶). *عناصر داستان*. چاپ سوم، تهران: سخن.

هامون، فیلیپ (۱۹۹۰). *سیمولوجیة الشخصیات الروائیة*. ترجمه سعید بنکرا، الرباط، المغرب: دار الکلام.



بحوث في الأدب المقارن (الادبين العربي والفارسي)

جامعة رازي، السنة الحادية عشرة، العدد ٢ (٤٢)، شتاء ١٤٤٢، صص. ١١٣-١٣٩

دراسة مقارنة لعنصر الشخصية في روايتي «رجال في الشمس» لغسان كنفاني و«الغضب والصخب» لويليام فوكنر (استناداً إلى نظرية فيليب هامون)

بيمان صالحى^١

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية و آدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة إيلام، إيران

شادي شاهپسندي^٢

خريجة مرحلة الماجستير في فرع اللغة العربية كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة إيلام، إيران

القبول: ١٤٤٢/٠٢/١٠

الوصول: ١٤٤١/١١/٢١

الملخص

يعتبر فيليب هامون الباحث النظري الفرنسي المعاصر، من المفكرين الذين أمعنوا النظر في عنصر الشخصية من وجهة نظر جديدة. بما أنّ نظريته تشتمل أفكار الباحثين الآخرين، فلذلك تعدّ نظريته أكمل النظريات وأشملها حول عنصر الشخصية، ونظراً إلى أنّ للشخصيات في روايتي «رجال في الشمس» لغسان كنفاني و«الغضب والصخب» لويليام فوكنر دوراً بارزاً، لذلك حاول هذا البحث مستفيداً من المنهج الوصفي- التحليلي أن يدرس عنصر الشخصية في هاتين الروايتين استناداً إلى نظرية فيليب هامون من حيث ١- أنواع الشخصية، ٢، مستويات توصيف الشخصية، ٣- مدلول الشخصية، و٤- دالّ الشخصية. ووصل إلى نتائج أهمّها هي: إنّ كنفاني وفوكنر قد أتاحا الفرصة للشخصيات كي تلعب دورها في الرواية أثناء استخدام الشخصيات التاريخية، والاجتماعية، والأسطورية، والمجازية. برغم أنّ أجزاء كثيرة من الروايتين تروي بناء على تقنية تيار الوعي، لكنّ حضور الكاتبين في بعض الحالات بما فيها التعبير عن التفاصيل، وأفكار الشخصيات، وصف المشاهد... واضح جداً. من جهة أخرى، إنّ الأسئلة المطروحة من قبل الراوي، تشير إلى مكان للقارئ. لقد استطاع الكاتبان أن يخلقا الملائمة بين أسماء الشخصيات ومعانيها وعناوينها مع وظيفتها السردية في روايتهما وأن يضاعوا صورة كاملة عنها أمام القارئ من خلال وصف أبعادها المختلفة.

المفردات الرئيسية: فيليب هامون، غسان كنفاني، وويليام فوكنر، رجال في الشمس، الغضب والصخب، الشخصية.